

سرمقاله

زندگی اجتماعی نیازمند شناخت رابطه‌ها و مناسبات اجتماعی، هویت جمعی و تطبیق قانون است. این شناخت به تعلیم مدنی می‌انجامد. از جهات متعدد، تعلیم مدنی با مقوله شهروندی پیوند می‌یابد: وضعیت قانونی؛ حیثیت مدنی، سیاسی و اجتماعی؛ و رفتار و فضایل مدنی. امروزه فلسفه سیاسی، فلسفه تعلیم و تربیت، نگاه دینی در جامعه اسلامی، و رشته تعلیم و تربیت تشریح مساعی می‌ورزند تا پیرامون ماهیت، اهداف و روش‌های آن به بحث بپردازند. از نظر عوامل اجرایی هم می‌توان به والدین، معلمان و استادان، متعلمان و محصلان، سیاست‌مداران و گروه‌های فرهنگی اشاره کرد. همه این فاکتورهای نظری و عملی به غنای مفهوم تعلیم مدنی کمک می‌کنند.

تعلیم مدنی از دو سطح متفاوت برخوردار است. سطح نخست آن به وضعیت قانونی افراد در یک جامعه (شهر و کشور) معطوف است که انعکاس‌دهنده حقوق و وظایف قانونی افراد در آن جامعه می‌باشد، حقوقی مانند حق امنیت، حق رأی، حق برگزاری اجتماعات، و آزادی بیان و وظایفی مانند پرداخت مالیه، تبعیت از قانون، عسکری، و گزارش‌دهی خراب‌کاران. جامعه موفق و کارآمد، بدون وضع، حاکمیت و تطبیق قانون به وجود نمی‌آید. چون تعریف، تطبیق و تضمین تطبیق قانون برعهده نهادهای قدرت در شهر و جامعه است، این سطح از تعلیم مدنی مرتبط با سیاست شناخته می‌شود. اما سطحی ژرف‌تر از تعلیم مدنی مربوط به پیدایش و انکشاف «هویت مدنی» است که به حقوق و مکلفیت‌های عام‌تری می‌پردازد. جامعه‌شناس مشهور حوزه

شهروندی، تامسون مارشال، در برابر مفهوم صرفاً سیاسی از تعلیم مدنی، از مفهومی چندجانبه استفاده کرد تا سه صورت شهروندی را توضیح دهد: مدنی، سیاسی و اجتماعی. برخی دیگر اصطلاح «شهروندی خوب» را به کار می‌برند تا بگویند شهروندی نحوی از بودن و صورتی از باشندگی در جهان است که به خیرِ عموم می‌اندیشد و می‌آموزد که چطور سهم خود را در خیر جامعه بجا آورد به جای آنکه بخواهد گروهی از مردم را از گروه‌های دیگر بر اساس وضعیت قانونی جدا سازد. این دو سطح از شهروندی با هم روح تعلیم مدنی را می‌سازند. اما با توجه به انکشافات جدید از حوزه تکنولوژی و جهانی‌شدن، امروزه صورت‌های تازه‌ای از شهروندی، و در نتیجه تعلیم مدنی، مطرح است که از مرزهای دولت‌ها و قدرت‌های تثبیت‌شده می‌گذرد، مانند «شهروند دیجیتال» که بر همکاری انسان‌ها در شبکه گسترده جهانی (www) برای شناخت و کاهش بی‌عدالتی یا حل مشکل‌ها اشاره می‌کند. ابزارهای دیجیتالی معاصر هم انسان‌ها را از مصرف‌کنندگان محض به تولیدگران رسانه‌ای تبدیل ساخته است که معرفت مدنی را تولید می‌کنند و می‌گسترانند. شهروندی بین‌المللی، جهانی یا جهان‌وطنی مفاهیم دیگری است که ملت‌ها را به هم متصل ساخته، دنبال حل جمعی مشکلات جهانی، مانند تغییرات زیست‌محیطی یا نابرابری اقتصادی، برمی‌آید. آن‌ها همچنین مفهومی جهانی از حقوق و مسئولیت‌های بشری را ترویج می‌کنند که از حدود یک دولت و سیاست درمی‌گذرد. مارتا نوسبام در سال ۲۰۰۲ استدلال کرد که ایدئال جهان‌وطنی به دنبال آن است که تعهد شهروند را از یک حکومت یا دولت زمان‌مند به وضع عمومی بشر ارتقا دهد. جهان‌وطنی در مقابل وطن‌پرستی دولت‌مدت قرار می‌گیرد که می‌گفت: «بد یا خوب، وطن من».

از تأمل بر دو سطح تعلیم مدنی می‌توان دریافت که این تعلیم دست‌کم به دو دلیل ضروری پنداشته می‌شود: نخست به دلیل وضعیت زندگی اجتماعی انسان‌ها که آن‌ها را به داشتن حکومت می‌کشاند؛ نمی‌توان حکومت داشت و تعلیم مدنی نداشت، زیرا باشندگان نیاز به شناخت رابطه، حقوق و وظایف خود در قبال جامعه دارند. تعلیم مدنی به شهروندان می‌آموزاند چگونه، چه زمانی و چرا حقوق و مسئولیت‌های خود را تطبیق کنند و به همانندگان خود احترام بگذارند. اگر این حکومت، دموکراسی باشد آنگاه تعلیم مدنی همچنین باید روش رهبری را بیاموزاند، چه دموکراسی به معنای «حکومت مردم بر مردم، توسط مردم و برای مردم» است. دوم آنکه تعلیم مدنی می‌آموزاند چطور

آرمان‌ها و رفتارهای مدنی در بین باشندگان یک جامعه نهادینه شود، مانند برابری پیش قانون، سلسله‌مراتبِ عادی، احترام متقابل، وطن‌دوستی، عدم دخالت در امور یکدیگر، و هویت ملی مشترک. این آرمان‌ها و رفتارها زمانی به دست می‌آید که در ضمیر و وجدان جامعه، درونی شده باشند. ارسطو در بخش دوم از کتاب نخست سیاست نوشته بود: «انسان بالذات حیوانی سیاسی است. آنکه بالذات یا بالاتفاق دارای حکومت نباشد، یا انسانی بد است یا موجودی برتر از انسان.» در نتیجه، در نگاه تاریخی بسیاری از فیلسوفان، فعالیت‌های مدنی بخش محوری زندگی نیک است. چنان‌که بالاتر گفته شد، امروزه مسئلهٔ تعلیم مدنی را از نیاز به دولت هم فراتر می‌برند و چون از شهروندی دیجیتال یا جهانی سخن گفته می‌شود، می‌افزایند که افراد باید بیاموزند چگونه به‌نحو مسئولیت‌پذیرانه، سازنده و ایمن در آن سهم شوند.

در دفتر قبلی پایدیا از هویت ملی سخن رفت. هویت ملی در دوران مدرن بدون توجه به تعلیم مدنی معنا نمی‌یابد. افغانستان همچنان که برای بازخوانی و بازسازی هویت ملی خود نیازمند به‌گسترش کارهای نظری و عملی است، در راه انکشاف تعلیم مدنی هم نیازمند بهره‌وری از تجربیات جهانی و بازخوانی و بازسازی آن با توجه به وضعیت خود است. دانش‌های پیش‌تر ذکر شده جنبه‌های گوناگونی از تعلیم مدنی را انکشاف داده‌اند. برخی از این موضوعات عبارت‌اند از اینکه چیستی و چگونه تعلیم مدنی از چرایی آن جدا نیست. اهداف تعلیم مدنی هم از اموری شروع می‌شود که به نوع خاصی از حکومت بستگی ندارد، مانند آموزش احترام به قانون، صداقت، سوادآموزی، یا اراده برای فداکاری در راه خیر برتر. اما موضوعاتی هم به‌طور ویژه مسئلهٔ تعلیم مدنی در جوامع دمکراتیک‌اند که در محور آن، آموزش حکومت بر خود و انکشاف خودارادیت است. اموری دیگر عبارت‌اند از: انکشاف تسامح و احترام متقابل در جامعه، تعهد به آزادی بیان و دیگر ارزش‌های دمکراتیک، به رسمیت شناختن تصمیم‌هایی که به‌نحو دمکراتیک گرفته شده هرچند به ضرر فرد باشد، ارتقای ظرفیت تعامل با گروه‌های مختلف و متفاوت با فرد، و توان تشخیص و انتخاب رهبران سیاسی خوب. اینکه کدام یک از این ارزش‌ها مهم‌ترند بستگی به نوع دمکراسی مطلوب دارد. دریافت تفاوت بین رهبران دمکرات و رهبری دمکراتیک از نکات دیگر قابل تأمل است. علاوه بر چیستی تصور ما از دمکراسی و هویت شهروندی، دیدگاه‌های ما پیرامون تاریخ و فرهنگ و عدالت هم بر نوع تعلیم مدنی اثر می‌گذارد، مثلاً اینکه دنبال تحقق

چگونه شهروندی هستیم؟ آیا تعلیم مدنی به دنبال تعلیم و تربیه باشندهای مسئولیت پذیر است یا به دنبال تربیت شهروندی اشتراک کننده یا فردی عدالت محور؟ در حالی که تصور نخست می گوید به باشندگان باید آموخت که اهل خیر و رساندن مواد اولیه زندگی مانند غذا و کالا به نیازمندان باشند، دومین تصور از آن ها می خواهد که راه های کمک به نیازمندان را سازمان دهی کنند و سومی نیز، در مقابل، بر عوامل ساختاری و زیربنایی در پیدایش فقر و تبعیض تمرکز می نماید. همچنین فلسفه تعلیم اجتماعی روشن می سازد که آیا باید دنبال تربیت شهروندی وطن پرست بود یا دنبال تربیت باشندهای نیک. بالاخره رابطه میان خوبی مدنی و خوبی انسانی مورد بررسی قرار می گیرد.

اما تعلیم مدنی کجا صورت می گیرد؟ تعلیم مدنی، در سرتاسر جامعه اعم از بخش پیدا و پنهان، صورت می گیرد، چنان که گفته می شود جامعه مدنی یعنی جامعه ای که پیوسته خود را با تعلیم و تربیت و از طریق علامت ها، نمادها و رفتارها بازتولید می کند. اما می توان به طور مشخص از سه نهاد نام برد:

- **نهادهای دولتی و مدنی دولت ها و نهادهای مدنی با پالیسی ها، برنامه ها، طرز العمل ها، بیانیه ها و حتی ساختمان های خود ارزش های مدنی را یادآوری می کنند.** از طرح پول ملی یا یونیفورم متعلمان و معلمان و کارمندان و قضات تا دفاتر پلیس و تعاملات با ارباب رجوع و حتی دیزاین محافل عمومی همه یاد می دهند که معنای قدرت و قانون در آن جامعه چیست، باید چه ارتباطی با آن داشت و چه خوبی ها و خرابی هایی وجود دارد.
- **نهاد خانواده، آگاهانه یا ناآگاهانه، دیگر منبع آموزش مدنی است.** اطفال در خانواده می آموزند که چه وقت و چگونه بلند سخن بگویند یا کوتاه بیایند. در خانواده اطفال یاد می گیرند که چطور رهبری و مسئولیت یک وظیفه را بر عهده بگیرند و با دیگر اعضای فامیل تعامل کنند. سر دسترخوان یاد می گیرند چطور بحث و استدلال کنند و در همراهی با والدین خود در مسجد و منبر یا مرکز اجتماعی محل، رضاکاری را می آموزند.
- **مکاتب سومین نهادی است که به شیوه های مختلف، تعلیم مدنی ارائه می دهد.** مضامینی مانند تاریخ، سیاست و حکومت، و تعلیم اجتماعی به طور خاص به این مسئله می پردازند. مخصوصاً اگر این مضامین با فعالیت های عملی همراه شود بر معرفت، مهارت ها و تعهد اجتماعی و مدنی می افزاید، مانند زمانی که متعلمان در بازی ها و تئاترها و بحث ها و نیز در فعالیت های مدنی اطراف مکتب

شامل شوند. متخصصان تعلیم و تربیه بر آن‌اند که مهم‌ترین عنصر فضای بازِ صنفی است که در آن متعلمان بتوانند چیزی را که به دلشان خطور می‌کند، آزادانه و بدون ترس از تمسخر یا تحقیر بیان کنند یا محترمانه مخالفت خود را با نظرهایی که دوست ندارند، اعلام کنند. در مکاتب، متعلمان به سهم‌گیری در انجمن‌ها و گروه‌ها تشویق می‌شوند و یاد می‌گیرند که چطور یک مجلس یا وظیفه را مدیریت کنند، یا وقتی از آنان نظر خواسته می‌شود، اعتماد به نفس و احساس شخصیت پیدا می‌کنند. حضور در اجتماعات و مجالس مکتب می‌تواند احساس‌های مرتبط با هویت، عضویت و تأثیرگذاری مدنی را در متعلمان پیرواند.

فیلسوفان و نظریه‌پردازان تعلیم و تربیه و جامعه‌شناسان و فعالان مدنی در ساحات فوق بحث‌های فربه‌ی را مطرح ساخته‌اند که نیاز به توجه و مطالعه جدی دارد. حال می‌توان زمینه‌های ویژه‌ی مربوط به افغانستان را هم بدان افزود. نه تنها از نظر نابسامانی‌های دهه‌های اخیر، بلکه همچنین از دو نظر دیگر، اهتمام به چیستی و چگونگی تعلیم مدنی ضروری است: یکی فقدان شکل‌گیری فلسفه مدنی و سیاسی استوار و نیرومند در افغانستان که ماهیت و ویژگی‌های ملی و مدنی افغانان را روشن سازد؛ دوم، عامل فربه دین که روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شود و در زمینه اسلام با سیاست و فضای اجتماعی پیوند خورده است، عاملی که اگر درست مورد توجه قرار نگیرد، می‌تواند به مانعی در جهت تعهدات مدنی تبدیل شود.

با توجه به مطالب فوق، این دفتر **یابدیا** به «تعلیم مدنی» اختصاص یافت تا زمینه تأمل جدی در موضوع باز شود. بدین منظور، چند مقاله ترجمه‌ای انتخاب گردید تا از آخرین دستاوردهای علمی در این زمینه استفاده شود. در کنار آن، چند مقاله تألیفی هم به نشر می‌رسد تا زمینه نظریه‌پردازی بومی و معطوف به واقعیت‌های پیرامونی مهیا شود. بدین ترتیب، در این دفتر مقالات زیر به نشر می‌رسد.

نوشتار اول با عنوان «نقش آموزش مدنی» ترجمه مقاله‌ای از خانم مارگارت اشتیمن برانسون است که پس از بحث درباره عناصر، مجرا و چگونگی تحقق آموزش مدنی، از ضرورت توسعه آن سخن می‌گوید و بدین منظور، پیشنهادهایی کاربردی ارائه می‌دهد. نوشتار دوم با عنوان «شیوه‌های مدرن آموزش مدنی» ترجمه بخشی از مقاله مشترک جک کریتندن و پیترو لوین در دانشنامه فلسفی استنفورد است. نویسندگان، در این بخش، پنج روش جایگزین مدرن آموزش مدنی را معرفی می‌کنند: آموزش خدمت‌محور؛ آموزش کنش‌محور؛ آموزش گفت‌وگو‌محور؛ آموزش از طریق تلقی جامعه‌گونه از مکتب؛ آموزش

رهایی‌بخش. سومین نوشتار با عنوان «تأمل درباره مسائل بحث‌انگیز عمومی به‌مثابه بخشی از آموزش مدنی» ترجمه مقاله‌ای مشترک از پاتریشیا جی. اوری، سارا ا. لیوی و آنت ام. ام. سیمونز است. نویسندگان با تکیه بر تحقیقات میدانی استدلال می‌کنند که تأمل باید بخشی جدایی‌ناپذیر از کلاس‌های آموزش مدنی و برنامه‌های تربیت معلم در دوره ثانوی باشد. نوشتار درباره محدودیت‌ها و ضعف‌های بالقوه روش تأمل و پیامدهای آن در حوزه آموزش و یادگیری مدنی بحث می‌کند. نوشتار چهارم با عنوان «آموزش شهروندی به‌مثابه یادگیری درباره دیگری» ترجمه مقاله‌ای از جک راسل و اینستین است. نویسنده، با هدف بررسی روش‌های مناسب آموزش شهروندی به دانش‌آموزان در جوامع تکثرگرا و توضیح اهمیت این‌گونه آموزش، شیوه‌ای از تعلیم را پیشنهاد می‌دهد که دانش‌آموزان را با آنچه وی «تعارض شناختی» می‌نامد، آشنا می‌سازد. نوشتار پنجم با عنوان «آموزش مدنی و رفتار مناسب اجتماعی» ترجمه مقاله‌ای دیگر از خانم مارگارت اشتیمن برانسون است که به‌شیوه‌ای کاملاً انضمامی نشان می‌دهد، به‌رغم اهمیت آموزش مدنی و حمایت از آن در قوانین و سیاست‌های اعلامی ایالت‌های آمریکا، در عرصه عمل شدیداً به آن بی‌توجهی شده است. نویسنده می‌کوشد با نگاهی آسیب‌شناسانه راهکارهایی برای رفع کاستی‌های این حوزه ارائه دهد. ششمین نوشتار با عنوان «آموزش مدنی و صلح‌سازی» ترجمه مقاله‌ای مشترک از دنیل اچ. لوین و لیندا اس. بیشای است. نویسندگان با بررسی موردی انواع برنامه‌های آموزش شهروندی که مؤسسه صلح ایالات متحده در عراق و سودان پیاده کرده است، درباره چالش‌های مختلف فراروی برنامه‌های آموزش شهروندی در محیط‌های پسمنازعه بحث کرده و راهکارهایی برای غلبه بر این چالش‌ها پیشنهاد داده‌اند. نوشتار هفتم با عنوان «آموزش مدنی و ارزش‌های اخلاقی» ترجمه مقاله‌ای از گادموندور هیدر فریمانسون است. مقاله درباره اهمیت آموزش مدنی، به‌مثابه بخشی از آموزش اخلاقی به جوانان، و وظایف گسترده‌ای که مکاتب در این مسیر بر عهده دارند، بحث می‌کند و به برخی اشکالات مطرح در این زمینه پاسخ می‌دهد. نوشتار هشتم با عنوان «مبانی فلسفی آموزش مدنی» ترجمه مقاله‌ای مشترک از پیترو لوین و آن هیگینز آلساندرو است. ادعای بحث‌انگیز مقاله این است که فعالان آموزش مدنی باید، با پرهیز از رویکرد پوزیتیویستی، درباره ارزش‌های مدنی‌ای که در پی ترویج آن‌اند، آشکارا سخن بگویند و از آن‌ها دفاع کنند. نویسندگان می‌کوشند برخی بصیرت‌های مهمی را که مکاتب اصلی فلسفه اخلاق معاصر - سودگرایی، کانت‌گرایی، جمهوری خواهی مدنی،

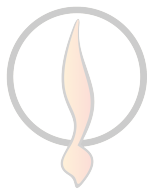
جامعه‌گرایی، عمل‌گرایی و رویکرد قابلیت‌ی - در این زمینه برای ما دارند، بررسی کنند. نهمین نوشتار با عنوان «آموزش و شهروندی از نظر پائولو فریره» ترجمه مقاله‌ای مشترک از کوین کِستر و هوگای آریویی است. نوشتار با نگاهی گذرا به زندگی و اندیشه‌های اصلی پائولو فریره، نظریه‌پرداز نامدار عرصه آموزش، مساهمت‌های فاضلانه وی را در ابعاد نظری و عملی آموزش در زمینه‌های آموزشی‌ای که به بروز تغییرات اجتماعی کمک می‌کنند، به بحث بگیرد. نوشتار دهم با عنوان «الگوی ریزوم‌ریختی آموزش بر مبنای فلسفه ژیل دلوز» مقاله‌ای از محمدصادق ابراهیمی است که بر اندیشه‌های این فیلسوف پسا‌ساختارگرای فرانسوی تمرکز دارد. دلوز که نظام تعلیم و تربیت رایج در جهان کنونی را ابزاری در جهت سلطه و سرکوب اجتماعی می‌داند، می‌کوشد با ارائه شیوه آموزشی ریزوم‌ریختی خود افقی برای رهایی بخشی انسان‌ها ترسیم کند. یازدهمین نوشتار با عنوان «فارابی؛ آموزش مدنی و مدینه» مقاله‌ای از سیدآصف احسانی است که می‌کوشد دیدگاه فارابی در خصوص مسئله آموزش و تربیت مدنی شهروندان را، با توجه به تلقی او از دانش مدنی و مدینه فاضله، به بحث بگیرد و در پرتو چارچوب کلی دیدگاه وی اشاره‌ای مختصر به مسائل افغانستان داشته باشد. نوشتار دوازدهم با عنوان «برنامه آموزشی و جامعه مدنی در افغانستان» ترجمه مقاله‌ای از خانم ادل جونز است که با تمرکز انحصاری بر مسئله آموزش در افغانستان، سرشت و سرگذشت تحولات آموزشی در این کشور را از دهه ۱۹۶۰ تاکنون شرح داده و درگیری‌ها بر سر آموزش را در دوران چپی‌ها برجسته کرده است. نوشتار سیزدهم و پایانی با عنوان «مقدمه‌ای بر آموزش فرهنگ شهروندی در افغانستان» مقاله‌ای از غلام‌احیا حسینی است که برخی از زوایای آموزش فرهنگ شهروندی را بررسی کرده و از ضرورت گسترش آموزش فرهنگ شهروندی در افغانستان سخن گفته است.

بنیاد اندیشه

پایدیا امیدوار است در پرتو مقالات فوق، زمینه‌های تازه‌ای از کار علمی و عملی برای پژوهشگران و متخصصان عرصه تعلیم و تربیت و فعالیت‌های مدنی و سیاسی و اجتماعی فراهم آید که به انکشاف تعلیم مدنی در افغانستان مدد رساند.

سردبیر

دانشگاه ایالتی کاپن - آمریکا



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۸۴